



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۳

موضوع کلی: قاعده الزام

مصادف با: ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: مستند قاعده الزام: دلیل سوم: دلیل عقلی

جلسه: ۲۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله قاعده الزام بود، تا اینجا سه دلیل را ذکر کردیم، دلیل اول، آیات قرآن و دلیل دوم، روایات و دلیل سوم اجماع بود، از سه دلیل فوق دلیلی که قابل قبول و اعتماد است دلیل دوم می باشد.

دلیل چهارم: دلیل عقلی

دلیل عقلی از چند مقدمه تشکیل شده که این مقدمات و تقریب استدلال به این مقدمات را بیان خواهیم کرد بعد باید بررسی کنیم که این مقدمات آیا قابل پذیرش است یا نه.

مقدمه اول:

اینکه انسان فطرتاً آزاد آفریده شده و تحمیل را نمی پذیرد لذا در انتخاب عقیده آزاد است، البته ابزار انتخاب صحیح، هم در درون و هم در بیرون برایش فراهم شده، اما به هر حال با اینکه انسان ابزار دست یابی به حق برای او فراهم است اما در همان انتخاب حق هم مختار و آزاد است و آیات متعددی در قرآن بر این مسئله دلالت دارد. مثل «لا اکراه فی الدین» و «ولست علیهم بمصیطر»

مقدمه دوم:

اینکه عمل و رفتار انسان ناشی از درک و عقیده و معرفت او است، به عبارت دیگر کارهایی که انسان انجام می دهد بر اساس معرفت و عقیده ای است که نسبت به این جهان و درکی که از مسائل مربوط به این جهان دارد ناشی می شود، معلوم است که عمل و رفتار زائیده افکار، تصورات و تصدیقات است، تا آن مبادی شکل نگیرد اراده محقق نمی شود و عملی از انسان صادر نمی شود حتی در جائی که یک عقیده ای دارد و بر خلاف عقیده خودش هم عمل می کند اما باز از همین مسیر و طریق این عمل از او سر میزند، مثلاً اگر عقیده دارد که ظلم یا دزدی کار خوبی نیست اما در عین حال اراده دزدی یا ظلم وقتی در او شکل می گیرد که تصور و تصدیقی نسبت به فائده آن عمل برایش پیش می آید که غلبه پیدا می کند بر آن عقیده ای که نسبت به ظلم و دزدی دارد و قبح آن عمل در نظرش مقهور آن فوائد و منافع قرار می گیرد. به هر حال اعمال و رفتار انسانها بر اساس اعتقاد، درک و معرفت آنها است که قابل انکار نیست.

۱. بقره / ۲۵۵.

۲. غاشیة / ۲۲.

مقدمه سوم:

اینکه انسان باید به عمل بر طبق عقیده اش ملتزم باشد، یعنی عملی که می خواهد انجام دهد در چهارچوب اعتقادات واقعی اش باشد، در مقدمه دوم گفتیم عمل ناشی از افکاری است که در ذهن انسان شکل می گیرد حتی عمل خلاف عقیده هم ناشی از یک درک و تصور ذهنی است، در این مقدمه بحث در این است که انسان بر عمل بر طبق عقیده التزام دارد، یعنی اگر مثلاً گمان می کند که ظلم بد است باید از آن پرهیز کند، التزام به عمل امری است که باید محقق شود. به عبارت دیگر اصل آن است که به آنچه معتقد است ملزم می باشد و بر خلاف آن عمل نمی کند لذا مقدمه دوم اخص از مقدمه اول و متفاوت با آن است.

مقدمه چهارم:

اینکه وقتی شخصی ملتزم به عقیده و عملی شد و عقیده ای را پذیرفت و به آن پایبند گردید می توان او را به همان عقیده و عمل ملزم کرد، این در واقع نتیجه ای است که از مقدمات قبلی بدست می آید، یعنی وقتی انسان در انتخاب عقیده آزاد است و وقتی رفتار و عمل او ناشی از اعتقاد و عقیده او است و وقتی به اعتقادش باید ملتزم باشد و به عمل بر طبق اعتقاد التزام داشته باشد دیگران هم با او می توانند بر همین اساس عمل کنند، یعنی وقتی او ملتزم به چیزی شد قهراً التزام او به یک قانون یا آئین یا عمل، در واقع مبنای رفتار دیگران با او است، وقتی او ملتزم به چیزی است دیگران هم قهراً می توانند با او به همین ترتیب عمل کنند.

نتیجه:

نتیجه ضمیمه این مقدمات اثبات قاعده الزام است، پس از این جهت به این دلیل، دلیل عقلی می گوئیم که عقل با ضمیمه مقدماتی که گفته شد قاعده الزام را استفاده می کند. یعنی منظور از دلیل عقلی این نیست که همه مقدمات آن هم عقلی است بلکه ممکن است همه مقدمات هم غیر عقلی باشند ولی استنتاج از این مقدمات کار عقل است.

بررسی مقدمات:

آیا این بیان توان اثبات قاعده الزام را دارد یا نه؟

به نظر می رسد این دلیل تمام نیست و در بین مقدمات، مقدمه اول و دوم صحیح است و قابل انکار نیست که انسان آزاد است و لا اکره فی الدین مؤید این معنا است و انت لست علیهم بمصیطر و بعضی از آیات قرآن این مسئله را اثبات می کنند. مقدمه دوم هم درست است، یعنی هر فعلی که از انسان سر می زند ناشی از مبادی اراده است که در ذهن و تصورات انسان شکل می گیرد، تا انسان تصوری نسبت به عمل و تصدیقی به فائده آن نداشته باشد، هیچ کاری از انسان سر نمی زند. اما مقدمه سوم مشکل دارد ولی نه اینکه چون عقل چنین حکمی ندارد، چون با قطع نظر از حکم عقل این الزام هیچ پشتوانه ای ندارد، اینکه انسان باید به عقیده اش ملتزم باشد، ولی تخلف کند هیچ محذور عقلی و استحاله ای به دنبال ندارد، چون غرض و نظر مستدل هم این نبود که این حکم عقل است، پس اشکال نکنیم که عقل چنین حکمی نمی کند بلکه اشکال این است که لزوم پایبندی و التزام شخص به آنچه که بر آن عقیده دارد مبتنی بر چیست؟ آیا ثابت شده به نقل است؟ آیا ثابت شده به شرع است؟ آیا ثابت شده به دلیل عقلی است؟ ضرورت التزام به آنچه که به آن عقیده دارد از کجا ناشی می شود؟

نهایت این است که بگوئیم عمل بر طبق اعتقاد و التزام به معتقدات و پایبندی به احکام رجحان دارد، اما ضرورتی برایش ثابت نمی شود.

در مقدمه چهارم می گوید حالا که این شخص آزاد است و رفتار او ناشی از عقیده است و حالا که این شخص باید به آن عقیده ملتزم باشد دیگران هم با او بر طبق آنچه که او به آن معتقد است رفتار کند.

پس ذکر مقدمه اول و دوم لغو نیست، بین مقدمه دوم و سوم هم تنافی، تعارض و تناقض نیست، مقدمه سوم باطل است، مقدمه چهارم هم باطل است چون اگر کسی ملتزم شد اینکه دیگران مجازند و می توانند او را ملزم کنند به آنچه که به او معتقد است (البته اصل این مسئله امکان دارد) ولی بدون اینکه شارع این را بگوید نمی توانیم چنین استفاده ای را کنیم، و اگر قرار شد شارع این را بگوید همان دلیل دوم می شود، و این به تنهایی کافی است و ضمیمه آن مقدمات لازم نیست.

پس مقدمه چهارم با قطع نظر از نظر شارع ثابت نیست و اگر این را بخواهیم به لحاظ آنچه که شارع فرموده ثابت بدانیم خود همین به تنهایی برای اثبات مدعا کافی است و نیازی به مقدمات قبلی نخواهد بود، به هر حال این دلیل قابل قبول نخواهد بود.

فلاصه بمث آینده:

دلیل پنجم را هم انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»